†مدافع در برابر بلشویسم

توسط Reichsführer-†هاینریش هیملر

ترجمه شده از کتاب اصلی رایش سوم:
"Die Schutzstaffel als antibolschewistische

سازماندهی کمپ

Machine Translated by Google

فهرست مطالب

بلشویسم ۴
پوریم ۴
مثال‌های دیگر ۵
انقلاب فرانسه/فراماسونری ۵
انقلاب روسیه ۵
مردم ما ۷
قانون ژرمنی ۷
نظم الهی ۷
حق حیوان ۸
یافته‌های فرهنگی ۸
تکریم نیاکان ۸
شجاعت و قدرت ۹
دانش نجوم ۹
قدیمی‌ترین گاوآهن ۹
الفبا ۹
تاریخ رنج‌دیده‌ی مردم ما ۹
هرمان چروسکر ۱۰
منشی آلمانی ۱۰
نبرد ناامیدانه ویدوکیند ۱۰
نبرد آلمان ۱۰
جنگ‌های دهقانی ۱۰
خوبی‌ها و بدی‌های ما ۱۱
تقصیر خودمان است ۱۱

Machine Translated by Google

راه رسیدن به اطاعت

خدمت به کلیسا و فرقه توتونی ۱۲

ایالت فریدریش دوم در سیسیل ۱۲

ایالت فرقه توتونی در پروس شرقی ۱۲

ارتش پروس ۱۲

پروسِ فریتزِ پیر ۱۳

جنگ‌های آزادی‌بخش ۱۳

۱۸۶۴، ۱۸۶۶ ۱۳

جنگ جهانی ۱۳

بلشوا و ناسیونال سوسیالیسم ۱۴

تلوتزاستافل ۱۴

ایجاد شوتزاستافل ۱۴

آگاهی از ارزش خون و گزینش ۱۵

اراده برای آزادی و روحیه مبارزه ۱۶

آزمون‌های پیشرفت تحصیلی ۱۶

وفاداری و شرافت ۱۶

اطاعت ۱۷

قانون ازدواج ۱۷

پیروزی کودک ۱۸

قانون شرافت اس‌اس-من ۱۸

ایمان به خدا ۱۹

خون و خاک ۲۰

سرویس امنیتی و پلیس مخفی دولت ۲۰

بلشویسم - پدیده‌ای معاصر نیست 20

شوتزاستافل ۲۱

Machine Translated by Google

بلشویسم

امروزه درباره بلشویسم زیاد صحبت می‌شود . اکثر مردم فکر می‌کنند بلشویسم پدیده‌ای است که در زمان حال ظهور کرده است. بسیاری حتی معتقدند که بلشویسم -این مبارزه سازمان‌یافته و رهبری‌شده یهودی علیه بشریت -کاملاً در تاریخ جهان جدید است.

ما معتقدیم که اثبات این نکته مهم است که از زمانی که بشر بر روی زمین وجود داشته، مبارزه بین انسان‌ها و موجودات پست‌تر از انسان، قاعده تاریخی بوده است. این جنگ به رهبری یهودیان علیه انسان‌ها، تا جایی که ما می‌بینیم، بخشی از روند طبیعی زندگی در سیاره ما بوده است. می‌توان به راحتی گفت که این مبارزه برای زندگی و مرگ، به همان اندازه مبارزه انسان علیه طاعون و حمله طاعون به بدن سالم، یک قانون طبیعی است.

از این رو، مطالعه چند نمونه بسیار روشن از روش‌های مبارزه آنها از گذشته تا به امروز ضروری است تا تاکتیک‌های دشمن یهودی-بلشویکی را تشخیص دهیم.

پوریم

کتاب مقدس یکی از نمونه‌های تاریخی نابودی ریشه‌ای یک قوم آریایی را به روش‌های بلشویکی-یهودی به ما ارائه می‌دهد. این بخشی از تاریخ یهود را بخوانید که در آن نوشته شده است که یهودیان در میان ایرانیان، در تمام شهرها و روستاها و در پایتخت سوفا، پراکنده بودند. ایرانیان آریایی خطری را که این یهودیان ایجاد می‌کردند، تشخیص دادند. اراده برای حل مسئله یهود در ایران توسط وزیر هامان تجسم یافته بود. پادشاه، که کتاب مقدس او را آهاسوروس می‌نامد اما در واقع خشایار بود، با دسیسه بسیار هوشمندانه یهودیان دربار از همسر ایرانی خود باستی جدا شد. پادشاه تحت تأثیر دختران یهودی، به ویژه فاحشه یهودی استر، قرار گرفت.

ما می‌خوانیم که چگونه، برخلاف میل وزیر قوم‌گرا و نژادپرست هامان، دسیسه‌ی پیچیده‌ی یهودیان با تحویل وزیر وفادار هامان توسط پادشاه بی‌وجدان و نابینا به مردوکی یهودی برای دار زدن، پایان یافت. این عمل نفرت‌انگیز بعدها در طول تاریخ نیز دیده می‌شود. مردوکی به عنوان معاون پادشاه منصوب شد. او دستورات خود را با آن خونسردی، هوشیاری و بی‌رحمی که مختص بلشویسم است، صادر کرد. او شریف‌ترین ایرانیان و تمام دشمنان یهودیان را در شهرها و شهرستان‌ها به قتل رساند و یهودیان با فرمان پادشاه در یک روز خاص از آنها محافظت کردند.

کتاب مقدس می‌گوید که ۷۵۰۰۰ ایرانی در آن روز قتل عام شدند. این واقعه با فرمان سلطنتی به پایان رسید و چهاردهم و پانزدهم ماه آدار به عنوان روز تعطیل اعلام شد. تا به امروز، این روز تعطیل به عنوان پوریم، جشن بزرگ پیروزی یهودیان، جشن گرفته می‌شود.

بدیهی است که مردم ایران باستان هرگز از این ضربه بهبود نیافتند.

Machine Translated by Google

می‌توان تمام تراژدی را در این دید که این قوم، که توسط بلشویسم یهودی مورد اصابت قرار گرفته و نابود شده بود، نه تنها دین والا و ناب زرتشتی خود را از دست داد، بلکه زبان مادری خود را نیز از دست داد.
تنها پس از دو هزار سال، دانشمندان آلمانی توانستند پس از کار طاقت‌فرسای علمی، زبان فارسی باستان را به آلمانی ترجمه کنند.

این همیشه مسیر بلشویسم بوده است: رهبری یک قوم تضعیف می‌شود. آن قوم به بردگی کشیده می‌شود: بردگی اقتصادی، علمی، فرهنگی، معنوی، روانی و جسمی.
بقایای قوم، که ارزش خود را از دست داده و با اختلاط نژادی بی‌پایان رو به انحطاط رفته است، در مدت زمان کوتاه تاریخی چند قرن ناپدید می‌شود. بعدها تنها کسی می‌داند که چنین قومی زمانی وجود داشته است.

مثال‌های دیگر

ما نمی‌دانیم چند تراژدی دیگر -چه تکمیل شده و چه نشده -در این زمین رخ داده است. در بسیاری از موارد، می‌توانیم گمان کنیم که دشمن ابدی همه ما، یعنی یهود، به نحوی دست خونین خود را در این بازی داشته است. در طول اعصار، شاهد افتادن مکرر شمشیر جلاد، مانند کانشتات و وردون، بوده‌ایم. ما شاهد تیرهای آتشینی هستیم که ده‌ها هزار نفر در آنها به شهادت رسیدند -اجساد مثله شده مادران و دختران قوم ما که به خاکستر تبدیل شدند. در ذهن خود، دادگاه‌های تفتیش عقاید را می‌بینیم که اسپانیا را خالی از سکنه کردند، درست مانند جنگ سی ساله که در طول یک عمر، قوم شکوفای آلمانی ما را از ۲۴ میلیون نفر به چهار میلیون نفر گرسنه و نیمه گرسنه تبدیل کرد.

انقلاب فرانسه/فراماسونری

اکنون به خاطر نوعی کامل بودن اروپایی، به دوران جدیدتر می‌پردازم. روش‌های رژیم ترور انقلاب فرانسه

در دوران ژاکوبن‌ها و در زمان قانون «برای حذف افراد مشکوک» به بلشویسم تمام‌عیار رسید: قتل عام بهترین فرزندان مردم فرانسه با موهای بور و چشم آبی.
برای روشن شدن حقیقت باید ذکر شود که فرانسوی‌ها

انقلاب صرفاً انقلاب فرقه فراماسون‌ها، این سازمان یهودی برجسته، بود. فراماسون‌ها نه تنها انقلاب «شکوهمند» خود را پذیرفته‌اند، بلکه آن را به عنوان پیروزی خود در هر لژ در سراسر جهان، حتی بی‌ضررترین لژ آلمانی، ستایش می‌کنند.

انقلاب روسیه

حالا به انقلاب روسیه می‌رسم. وظیفه من تکرار دوباره تاریخ‌ها نیست. در عوض، نکته مهم در این زمینه اشاره به روش‌ها است.

ابتدا نارضایتی مردم رنج‌دیده اجتماعی روسیه به طور سیستماتیک مورد سوءاستفاده قرار گرفته و برای تبلیغات انقلابی مورد استفاده قرار می‌گیرد. تعدادی از رهبران روسیه که مایل بودند

طرفداران لغو نظام رعیتی، به ویژه وزیر استولیپین، قبل از اینکه بتوانند اصلاحات خود را به نفع روسیه انجام دهند، توسط آنارشیست‌های یهودی حذف می‌شوند. از تمام ابزارهای ممکن برای تحریک روسیه به جنگ علیه آلمان استفاده می‌شود. نقش فعالیت‌های یهودیان/ فراماسون‌ها را در شروع جنگ جهانی به خاطر داشته باشید.

مرحله بعدی انقلاب بلشویکی سپس در روسیه آغاز می‌شود. فراماسونری این را تغییر از «سیستم پرچم زرد» به «سیستم پرچم سرخ» می‌نامد. به زبان پارلمانی: انتقال قدرت از احزاب دموکرات-بورژوا به حزب سوسیالیست میانه‌رو -توسط ما سوسیال دموکرات‌ها و در آنجا منشویک‌ها -صورت می‌گیرد. در رأس آنها کرنسکی یهودی قرار دارد، مردی که رفتارش نمونه‌ای کلاسیک از مهربانی آریایی است. مادر یهودی او -اگر اجازه دهید این قسمت آموزنده را در اینجا وارد کنم -به دلیل مشارکت در حملات آنارشیستی به اعدام محکوم شده بود، اما توسط پدر آخرین تزار عفو شده بود، زیرا از کرنسکی باردار بود.

دقیقاً همین مرد، که زندگی‌اش را مدیون مهربانی آریایی بود، آخرین تزار را سرنگون کرد و راه را برای بلشویسم هموار نمود.

اما هنوز نیروهای مقاومت زیادی در روسیه باقی مانده بود. این قوم دوباره با خونسردی به حمله تحریک می‌شوند. بار دیگر، روس‌های آریایی به بلوک قصابی فرستاده می‌شوند. انحلال نهایی امکان‌پذیر می‌شود. تغییر دیگری نیز وجود دارد، به اصطلاح فراماسون‌ها، "سیستم پرچم قرمز" با آخرین سیستم، "سیستم پرچم سیاه" جایگزین می‌شود. به زبان پارلمانی: حکومت از حزب سوسیالیست میانه‌رو به دست حزب سوسیالیست رادیکال، بلشویک‌ها، منتقل می‌شود. دیگر هیچ چیز مانع نیست. با قدرت کامل دولت، یهودیان قتل عام رادیکال خون خوبانی را که در برابر آنها مقاومت می‌کنند، کامل می‌کنند. همه دیگران از ترس و وحشت تسلیم می‌شوند.

می‌توان از کتاب استر نقل قول کرد که می‌گوید: بسیاری از ایرانیان از ترس یهودیان یهودی می‌شوند! در سیستم پرچم سیاه، همه غیریهودیان ضعیف به یهودیان روی می‌آورند. آنها به جلادان، ارواح یاری‌رسان، خبرچینان و جاسوسان علیه مردم خود تبدیل می‌شوند.

کمال این روش‌های نابودی را می‌توان از تاکتیک‌های پلیس مخفی روسیه مشاهده کرد. آنها بارها و بارها، خودشان به طور سیستماتیک شورش‌هایی را با عوامل کلیدی علیه رژیم خود سازماندهی می‌کنند تا بارها و بارها رهبرانی را پیدا کنند که در چنین قیامی شرکت کنند و آنها را خنثی کنند. هر رهبر مقاومتی -هر کسی در این قوم آریایی شکنجه شده که هنوز قادر به تفکر یا حتی تبدیل شدن به یک رهبر علیه بلشویک‌ها و یهودیان است -سقوط می‌کند.

اگر انقلاب روسیه را بررسی کنید، شباهت‌های زیادی با انقلاب آلمان در سال ۱۹۱۸خواهید یافت. تنها تفاوت اینجا این بود که یک خدای خیرخواه، یک مشیت الهی مهربان، سدی ایجاد کرد و نیروهای مقاومت را فراخواند. در زمان مناسب، در سال ۱۹۱۹، آدولف هیتلر کار خود را آغاز کرد.

Machine Translated by Google

با نگاه به همه چیز، می‌توانید شواهد بی‌شماری، کوچک و بزرگ، اضافه کنید،
برای این تصویر خونین از بلشویسم در تاریخ ملت‌ها.

بعید می‌دانم با من مخالف باشید. از شما می‌خواهم که نه به جزئیات با بی‌طرفی اغراق‌آمیز آریایی/آلمانی، بلکه به خط کلی نگاه کنید. خواهید دید که -در یهودیان، انسان‌های پست و سازمان‌های کمکی آنها -ما با مخالفان ماهری روبرو هستیم. آنها در سازماندهی تخریب باهوش و توانمند هستند.

آنها می‌دانند که چگونه از هر فرصت و امکانی، در میخانه یا در اتاق وزیر یا پادشاه، استفاده کنند. آنها در ترور، سم، هدایت فولاد کشنده، گرسنگی دادن به تمام بخش‌های نامطلوب جمعیت، دسیسه، بدنام کردن رهبران، بازی دادن شخصیت‌ها علیه یکدیگر (که باید تا پای جان دوست باشند)، جنگ در خیابان و در گوشه و کنار بوروکراسی، ریشه‌کن کردن دهقانان و سوءاستفاده از دین استادند. آنها بهتر از ما می‌دانند که در این نبردها هیچ کلید صلحی وجود ندارد، بلکه فقط پیروزی و شکست وجود دارد و شکست در این درگیری به معنای مرگ یک ملت است.

همچنین متوجه خواهید شد که این دشمن پیروزی‌های زیادی به دست آورده است. او می‌تواند نام ملت‌هایی را که توسط او نابود شده‌اند، روی پرچم نابودی خود بنویسد.

همه شما هرگز نباید فراموش کنید که این مشاهدات نه تنها به بلشویسم گذشته و حال، بلکه به آینده نیز مربوط می‌شود.

مردم ما

چه بزرگ بود ملت ما، چه اندیشه والا و چه کمالی داشت
علم حقوق بود، همه اینها همیشه با واقعیت زیر برای من آشکار می‌شود:

قانون ژرمنی

قانون باستانی ژرمن‌ها، هر فرد غیرمجازی را از تخریب هر چیزی در طبیعت که برای همه انسان‌ها مقدس و توسط خدا آفریده شده است، منع می‌کرد. تا دوران نسبتاً اخیر، در سکونتگاه‌های ژرمن‌ها، قطع درخت در روستا بدون توافق سایر دهقانان ممنوع بود. اگر درختی قطع می‌شد، این کار با تعهد به کاشت سه درخت جوان جدید گره خورده بود.

نظم الهی

این مفهوم قانون شامل اعتقاد مقدس اجداد ما بود که هر چیزی در زندگی و روی زمین توسط خدا آفریده شده و دارای روح است. افراد احمق، بدخواه و ابله این را به افسانه‌ای تبدیل کرده‌اند که اجداد ما خدایان و درختان را می‌پرستیدند. نه، طبق دانش باستانی و آموزه‌های باستانی، آنها ...

Machine Translated by Google

متقاعد به نظم الهی کل این جهان، تمام قلمرو گیاهان و حیوانات.

حق حیوان

تنها انسان آریایی و ژرمنی می‌توانست حیوانات را -که در سرزمین‌های بی‌شمار دیگری از این جهان هیچ حقی ندارند - در حقوق خود بگنجاند. در اینجا نیز بقایایی از اواخر قرون وسطی را می‌یابیم. حتی در مواردی که آسیب وارده توسط حیوانات آشکار بود، به عنوان مثال طاعون موش‌ها، از روایات تاریخی می‌دانیم که شورای شهر نمی‌توانست بدون دردسر بیشتر دستور نابودی این حیوانات کوچک اما مخرب برای انسان‌ها را صادر کند. زیرا آنها در نظم الهی ریشه داشتند و توسط خدا آفریده شده بودند. بنابراین آنها محاکمه شدند و آلمانی شریف حتی برای متهم کوچک وکیل مدافع فراهم کرد. تنها پس از طی مراحل قانونی و اثبات اینکه جونده کوچک به نظم و هماهنگی این قطعه زمین آسیب رسانده است، می‌توان علیه آنها مبارزه کرد.

امروزه ممکن است به این دیدگاه‌های باستانی، که با معیارهای ما کودکانه به نظر می‌رسند، بخندیم.

بهتر است ما مردان بی‌تقوای زمانه‌ی مدرن، در برابر عمق و عظمت این جهان‌بینی، این ایمان ریشه‌دار به خدا و به این نظم مبتنی بر خدا، سر تعظیم فرود آوریم.

یافته‌های فرهنگی

ممکن است تصاویر دیگری را به شما نشان دهم. وقتی در امتداد لبه مزرعه، خاک آلمان را اینجا و آنجا کاوش می‌کنیم، تنها چند وجب زیر سطح، قطعات گرانبهای مسی، نقره‌ای و طلایی پیدا می‌کنیم. کیفیت ساخت، هنری بودن و زیبایی کلاسیک آنها به سختی توسط ما انسان‌های مدرن و از نظر فناوری بسیار پیشرفته قابل دستیابی است.

تکریم نیاکان

ما در مقابل یک قبرستان سنگی عظیم می‌ایستیم و اندیشه‌ای را در درون خود درباره مردمانی در هزاره‌های دور پیش از خود فرا می‌خوانیم. آنها مانند ما خسیس نبودند که قبرستان‌هایی بسازند که پس از چند نسل باید پاکسازی شوند، استخوان‌ها را در صندوقچه‌ای قرار دهند و سپس تخریب کنند. بلکه اجداد ما برای هزاران سال یادبودی ساختند که ما امروز با احترام در مقابل آن می‌ایستیم. شاید امروز این ایده دوباره به ذهن بسیاری از ما خطور کند که تکریم اجداد منبع قدرت برای یک قوم است، که هر کسی که به اجداد خود احترام می‌گذارد، عظمت و اهمیت خود را نیز با معیار درست می‌سنجد.

Machine Translated by Google

شجاعت و قدرت

یا می‌توانم دوباره توصیف نویسندگان رومی از اولین قبایلی که وارد تاریخ روم شدند، یعنی سیمبری‌ها و توتون‌ها، را ارائه دهم. آنها بزرگ، بسیار قوی و زیبا بودند.
حمله آنها عجولانه بود و قدرت پایان‌ناپذیرشان ارتش‌های رومی را یکی پس از دیگری در هم شکست تا اینکه قربانی اشتباهات اجداد ما شدند. سپس آنها توسط نظم و انضباط نظامی رومی شکست خورده و نابود شدند.

دانش نجوم

می‌توانم تصویری آرامش‌بخش به شما ارائه دهم. وقتی امروز به نقشه نگاه می‌کنیم و سکونتگاه‌های قدیمی را در آن ترسیم می‌کنیم، می‌بینیم که آنها الگویی هماهنگ را تشکیل می‌دهند که بسیار فراتر از آنچه با چشم غیرمسلح قابل مشاهده است، است. آنها با دانشی بی‌سابقه از نجوم سازماندهی شده‌اند که تا به امروز بی‌نظیر است. آنها توسط مردانی با عمیق‌ترین احترام برای وجود الهی که این ستارگان و همچنین ستارگان ما را آفریده است، تأسیس شده‌اند.

قدیمی‌ترین گاوآهن

مثال صلح‌آمیز دیگر، گاوآهن، قدیمی‌ترین سلاح قوم ما است که می‌دانیم پنج هزار سال پیش با نظمی بی‌سابقه و معقول در کشت، از جمله تناوب زراعی، در خاک ما کشیده می‌شده است.

ما می‌خواهیم به یاد داشته باشیم و تأکید کنیم که ما گاوآهن را از دیگران به دست نیاورده‌ایم، بلکه رومی‌ها گاوآهن بهبود یافته را از اجداد ژرمنی ما اقتباس کردند.

الفبا

مثال آخر، الفبای رونی است که احتمالاً برای اکثر مردم، مادر تمام نمادهای نوشتاری است. اجداد اولیه قوم آریایی/آلمانی آگاهانه آن را تصور و خلق کردند. ما هنوز چند نمونه از دوران ماقبل تاریخ داریم که تصور می‌شود توسط طبیعت بلعیده شده‌اند، یعنی نوشته‌های صخره‌ای. می‌دانیم که کارل فرانک نوشته‌های بی‌شمار دیگری را جمع‌آوری کرده است، اما پسر یهودی‌شده‌اش، لودویگ پارسا، در اتحاد با کلیسایی متعصب، تقریباً بدون استثنا آنها را سوزاند.

تاریخ پر رنج مردم ما

این، به طور خلاصه، مردم ما بود.

اما وقتی به تاریخ این قوم نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که در طول ۲۰۰۰ سال گذشته، عذاب‌آورترین تاریخی که یک قوم -که از همه مواهب روح و جسم برخوردار بوده -می‌توانسته داشته باشد، سپری شده است.

Machine Translated by Google

ما این سوال بزرگ را می‌پرسیم که چرا؟

در اینجا نیز، مایلم خودم را به چند مثال از میان انبوه مثال‌ها محدود کنم تا سپس به پاسخی برسم.

هرمان چروسکر

همانطور که می‌دانیم، هرمان چروسکر، آزادکننده‌ی ژرمانیا از سلطه‌ی روم، توسط مردانی از قبیله‌ی خود و از خون خودش کشته شد، پس از آنکه پدرزنش دختر خود، همسر آزادکننده، را به رومی‌ها تحویل داد.

منشی آلمانی

من شما را به یاد چند قرن آخر امپراتوری روم می‌اندازم. نزدیکترین همکار سزار، مردی ژرمنی بود که گال را برای روم سازماندهی کرد. از آن زمان به بعد، شکوه و عظمت امپراتوری روم بارها و بارها توسط خلاقیت ژرمنی، نبوغ رهبری ژرمنی، توانایی رهبری ژرمنی و سربازی ژرمنی که به دولت فاسد و از نظر نژادی محکوم به فنای روم علیه خون خود خدمت می‌کرد، تضمین شد.

نبرد ناامیدانه ویدوکیند

من به نبرد ناامیدانه‌ی ویدوکیند اشاره می‌کنم که محکوم به شکست بود، زیرا اشراف قبیله و قوم خودش، مردمی از یک خون، نتوانستند متحد شوند و بعداً از پشت به دوک خود خنجر زدند.

نبرد آلمان

من به نبرد آلمان‌ها که در بالا ذکر شد و شکست خورد اشاره می‌کنم، زیرا مردان آزاد ژرمن نمی‌توانستند دوک‌های خود، مردانی از همخون خود، را سوار بر اسب تحمل کنند، زیرا این کار آنها را از دیگران قدبلندتر نشان می‌داد.

جنگ‌های دهقانی

در نهایت به جنگ‌های دهقانی اشاره می‌کنم، جایی که یک مبارزه قهرمانانه با بی‌نظمی، تفرقه و فقدان نظم و انضباط فراوان همراه بود. آرزوی ناب و چشم‌انداز خردمندانه از یک دولت آلمانی -که توسط بهترین ذهن‌های دهقانان اندیشیده شده بود -

پس از شکست در نبردی، به همراه اجساد خونین مردان لاعلاج و احمق ژرمنی در گور فرو رفت. در پایان، تنها آرزوی تراژیک و خردمندانه باقی ماند که نوه‌ها با موفقیت بیشتری بجنگند.

Machine Translated by Google

خوبی‌ها و بدی‌های ما

مطمئناً، یکی از بهترین فضایل ما، اراده‌ی قدرتمندمان برای آزادی است!
مطمئناً، انتخاب خون ما بهترین خونی است که تا به امروز به عنوان خوبی نژاد ما حفظ شده است. با این حال، هر دو به تنهایی نه تنها انگیزه و محرکی برای عظمت فرهنگی و مبارزه قهرمانانه هستند، بلکه موانعی برای ایجاد یک کشور بزرگ برای همه آلمانی‌ها و از این رو علت تمام شکست‌هایی هستند که در طول تاریخ خود، قرن‌ها پس از قرن‌ها، متحمل شده‌ایم.

ارزش‌گذاری بیش از حد به ارزش خونِ به همان اندازه خوب، به خودِ مغرور، اطاعت یک اشراف‌زاده از دیگری، وفاداری یک دوک به دیگری، و مطیع کردن خود توسط دیگری را غیرممکن می‌کرد. مردان ژرمنیِ همخون هرگز این امکان را برای رهبران و حاکمان خود -که بدون شک وجود داشتند، از ویدوکیند گرفته تا فلوریان گایر -فراهم نکردند که یک دولت آلمانی ایجاد کنند. در تحلیل نهایی، امپراتوری‌ها پس از امپراتوری به دلیل این کاستی‌ها به ویرانی کشیده شدند -امپراتوری‌های گوت‌ها، وندال‌ها، بورگوندی‌ها، آلمان‌ها و دیگران.

وقتی آلمانی‌ها نتوانستند دولتی مبتنی بر روحیه ژرمنی ایجاد کنند، آلمانی‌های دیگر با مشت آهنین آنها را مجبور کردند دولتی مبتنی بر روحیه بیگانه را بپذیرند -با خونریزی، اشک و بدبختی.

هر بار شاهد همان داستان هستیم: نافرمانی، عدم تسلیم، دست کم گرفتن دشمن و آرزوی غیرواقع‌بینانه برای شرایط و موقعیت‌های سیاسی و عواملی که اصلاً وجود نداشتند. بارها و بارها دشمنی به هر شکلی با ما روبرو شد که با سردی با واقعیت‌های درگیری سیاسی روی این زمین حساب می‌کرد. او گام به گام پیشروی کرد و بارها و بارها ما را شکست داد -با وجود کیفیت پایین‌تر، خون پست‌تر و فرهنگ فقیرتر.

تقصیر خودمان است

بنابراین، مردم ما -ما می‌خواهیم این را برای ما آلمانی‌ها روشن کنیم -
ما این مسیر دشوار را در طول ۲۰۰۰ سال گذشته، به دلیل تقصیر خودمان، پیموده‌ایم.
هیچ دشمنی را به خاطر اینکه ما را شکست داده و خون ما را خواسته است، سرزنش نکنید. زیرا قانون جهان پهناور خداوند، قانون این زمین و قانون ملت‌ها محاسبه نمی‌کند که چه کسی در قلب بزرگ خود نیت خیر داشته است، بلکه محاسبه می‌کند که چه کسی پیروز می‌شود.

بسیاری در سکوت و با رنجش این سوال را مطرح خواهند کرد: چرا با وجود همه فضایل، این تصمیم وحشتناک در مورد تقصیر و اشتباه گرفته می‌شود؟ آیا می‌توانیم به آینده ایمان داشته باشیم؟

ما مایلیم در اینجا آزادانه و آشکارا اعلام کنیم که هیچ چیز ایمان ما را به آینده مردم و خونمان مانند این واقعیت تقویت نمی‌کند که، علیرغم همه اشتباهات و

Machine Translated by Google

با وجود همه رنج‌ها، مردم ما هنوز زنده‌اند و امروز دوباره به عظمت دست یافته‌اند. ما به سرنوشت و به وظیفه خون خود ایمان داریم. در تاریخ دو هزار سال گذشته، ما نه تنها شکست و بدبختی، بلکه مسیر یادگیری لازم برای حفظ خود را می‌بینیم.

راه رسیدن به اطاعت

خدمت به کلیسا و فرقه توتونی

در آغاز این هزاره، طبق فرمان کلیسا، تقریباً همه پسران غیر ارشد بهترین قبایل آلمانی به عنوان کشیش و مقامات کلیسا به خدمت کلیسا درآمدند. بسیاری صلیب را به دوش کشیدند و در جنگ‌های صلیبی خون آلمانی به سمت شرق دور، در شن‌های صحرا، رهسپار شدند. برخی از این شوالیه‌های صلیبی در فرقه‌های مختلف شوالیه‌ای به عنوان شوالیه-کشیش سازماندهی شدند. آنها شجاعت آلمانی، رهبری آلمانی و فسادناپذیری آلمانی را با خود به ارمغان آوردند.

آنها اطاعت، فرمانبرداری و اقتدار دولت -که خود حتی از کلیسا قدیمی‌تر بود -را به شیوه‌ی کلیسای کاتولیک روم آموختند.

ایالت فردریک دوم در سیسیل

این فرقه شوالیه‌گری در ایجاد اولین دولت مدرن، مبتنی بر اصول اداره حکومت و اطاعت استبدادی، که توسط فردریک دوم در سیسیل تأسیس شد، مشارکت داشت. این فرقه که سرشار از این دانش بود، در نیمه اول قرن سیزدهم توسط کشیش-نجیب‌زاده‌ای که از نظر سیاسی خردمند بود، هرمان فون سالزا، به شرق آلمان منتقل شد. در آنجا، دولت آلمانی این فرقه را در شرق تأسیس کرد که برای شما کاملاً شناخته شده است.

ایالت فرقه توتونی در پروس شرقی

برای اولین بار، به راحتی می‌شد فرمانبرداری را به زبان آلمانی وارد کرد.
قلمرو. علاوه بر حاکمیت مطلق دین مسیحیت، این واقعیت نیز وجود داشت که شوالیه‌هایی از نژاد برتر آلمانی -مردانی از نجیب‌ترین قبایل و آزموده در نبرد -طبقه حاکم بر مردم و اقوام دورگه‌ای را تشکیل می‌دادند که از نظر نژادی با مردم ما برابر نبودند. ارزش‌های دستاورد و شخصیت در کنار اطاعت از کلیسا قرار می‌گرفتند.

ارتش پروس

از این پروس شرقی، که توسط برگزیدگان براندنبورگ به عنوان پادشاهان پروس به ارث برده شد، اصول سازماندهی اداره، پاکیزگی و بالاتر از همه اطاعت بی‌قید و شرط توسط پروس اقتباس شد. ارتش پروس با مزدورانش به اولین مدرسه بزرگ نظم مطلق در داخل آلمان تبدیل شد. در آن زمان، این نظم و انضباط صرفاً بر اساس نجیب‌ترین افراد نبود.

Machine Translated by Google

انگیزه‌های روح انسان، بلکه در بسیاری از موارد بر قدرت قوی‌تر، یعنی دولت، بر زر و معاش، و بر ترس از شلاق گروهبان.

پروس فریتزِ پیر

این وضعیت مدتی ادامه یافت تا اینکه روحیه‌ای قهرمانانه، پادشاه بزرگ پروس، اولد فریتز، این ارتش منظم را در سه جنگ بزرگ رهبری کرد. احتمالاً درست است که حتی در آخرین نبردهای جنگ سوم سیلزی، افسر پروسی که بی‌رحمانه برای اطاعت در سپاه دانشجویان افسری آموزش دیده بود، با شلاق خود پشت سر تفنگدار ایستاد. با این وجود، این اطاعت از قبل با عشق به رهبر، عشق به سرزمین پدری در حال تکامل پروس، و افتخار توانایی نه تنها یک مزدور، بلکه قهرمان این ارتش قهرمان پروس بودن، شرافت یافته بود. برای اولین بار در این اطاعت بی‌قید و شرط، ملودی‌ای شنیده می‌شود: بیایید فرزندان خوبی برای کشورمان باشیم.

جنگ‌های آزادی‌بخش

گام بعدی، پس از یک شکست وحشتناک، با ارتش خلق در جنگ‌های آزادی‌بخش ۱۸۱۲ تا ۱۸۱۵ برداشته شد. پسر بورژوا و دانشجو از قبل احساس افتخار می‌کردند که می‌توانند داوطلبانه به عنوان شبه‌نظامی و سرباز در ارتش پروس خدمت کنند. سپس تاریخ با گام‌های سریع‌تری پیش می‌رود. مفاهیم آزادی و افتخار، و همچنین اطاعت، بیشتر و بیشتر به مردم نزدیک می‌شوند.

۱۸۶۴، ۱۸۶۶

اهالی اسلِسویگ-هولشتاین، باواریایی‌ها، وورتمبرگی‌ها و دیگر آلمانی‌های جنوبی، مردمان آزادی‌خواهی هستند که از دیرباز در سرزمین‌های خود زندگی می‌کرده‌اند. توسعه‌ی آن‌ها از بسیاری جهات مشابه بود و همیشه هم مستقیم نبود. اما با ارتشی با این روحیه، پروس نه تنها توانست آن‌ها را در سال‌های ۱۸۶۴ و ۱۸۶۶ فتح و شکست دهد، بلکه توانست آن‌ها را از درون به نظم و اطاعت از ... ترغیب کند.

رایش آلمان و ادغام آنها با اعتقاد درونی.

جنگ جهانی

تاریخ نیم قرن دیگر به جنگ جهانی نزدیک می‌شود. شرافت، آزادی و اطاعت حتی به هم نزدیک‌تر شده‌اند. دو میلیون نفر از بهترین آلمانی‌ها نه تنها برای مبارزه برای آزادی، بلکه با همان اشتیاق برای خدمت در بهترین سازمان، یعنی ارتش آلمان، گزارش دادند.

چهار سال و نیم ما ساخته و پرداخته شدیم. حالا دوباره، سرنوشت نشان داد که ما هنوز همه چیز را یاد نگرفته‌ایم. سرنوشت این را به کسانی که باید فرمان می‌دادند نشان داد. آنها اغلب آن اطاعت نهایی را در زمان دشوارترین و آخرین آزمایش فراموش می‌کردند - زمانی که تاج‌ها، نمادها و نشان‌های بیرونی اقتدار دولت در نیاز، گل و لای و بدبختی رنگ می‌بازند -

Machine Translated by Google

تنها توسط مردمی با خون یکسان به رهبرانشان داده خواهد شد. حتی در آن صورت، تنها در صورتی حاصل می‌شود که شرافت، آزادی و اطاعت در هماهنگی باشند. این به کسانی که مجبور به اطاعت بودند نشان داد که هرگونه نافرمانی، حتی اگر با جریحه‌دار شدن شرافت و ظاهراً نقض آزادی توجیه شود، همیشه به صاحب خود ضربه می‌زند. این نقض وفاداری، اولین گناه پدران است و خون خود و از این رو فرد نافرمان را به ورطه سقوط می‌اندازد.

پیشوا و ناسیونال سوسیالیسم

اکنون -امیدوارم آخرین -مدرسه‌ی مسیر ما به سوی اطاعت برای مردم آلمانی ما آغاز شده بود که از هم می‌پاشید. سرنوشت، پیشوا را برای ما فرستاد.

او که خود سربازی مطیع از ارتش بزرگ آلمان بود، تمام دانش آزادی، افتخار و ارزش خونی مردم ما را به همراه داشت و ما را به مکتب خود برد. در پانزده سال مبارزه و پیروزی، ابتدا تعداد کمی، سپس تعداد بیشتری از مردانی را که بیشترین عشق را به آزادی داشتند، یعنی منتخبی از جنگجوترین خون آلمانی‌ها، به عنوان ناسیونال سوسیالیست‌ها آموزش داد. اجازه دهید امروز این مفهوم را تعریف کنم: به عنوان مردانی که آگاهانه حامل ارزش نژاد و خون ما هستند و می‌دانند خون ضروری‌ترین پیش‌نیاز فرهنگ و عظمت است. در عین حال، او شعله‌های اراده برای آزادی و افتخار را حتی در میان متعصب‌ترین افراد نیز برافروخت و به آنها انرژی و اراده‌ای حتی سرسخت‌تر بخشید. در نهایت، او نقاط قوت ارزش خونی برابر، اراده‌ای قدرتمند برای آزادی و حس بسیار عمیق افتخار را با اطاعتی داوطلبانه -و از این رو حتی اجباری‌تر -پیوند داد.

که از خون، شرف و آزادیخواهی سرچشمه می‌گیرد.

من معتقدم که می‌توان دوباره با این نگاه به تاریخ آلمان و مسیر خودساخته‌ی رنج مردم ما نگریست. این، هدفی را مطابق با قانون ابدی و نیک این جهان آشکار می‌کند. این همزمان یک نشانه و یک الزام است. مردم ما در پایان ماموریت و وظیفه‌ای که در میان مردم این جهان به آنها داده شده، قرار ندارند، بلکه در آغاز آن هستند.

شوتزاستافل

حالا به خود شوتزاستافل می‌رسم. این بخشی از حزب کارگران ملی سوسیالیست آلمان است که توسط آدولف هیتلر ایجاد و آموزش داده شده است. در جنبش پیشوا، وظیفه ویژه خود را برای حفاظت از رایش در داخل دریافت کرده است.

ایجاد شوتزاستافل

پیشوا در سال ۱۹۲۹ دستور ایجاد شوتزاستافل و در ۲۹ ژانویه دستور دیگری برای گسترش این تشکیلات صادر کرد. در سال ۱۹۲۹ برای ما روشن بود که این شوتزاستافل تنها در صورتی می‌تواند وظیفه خود را انجام دهد که تا بالاترین درجه بر اصول و دستورالعمل‌های تعیین‌شده توسط پیشوای جنبش و همچنین بر فضایل القا شده در آن مبتنی باشد.

Machine Translated by Google

آگاهی از ارزش خون و گزینش

اولین راهنما برای ما آگاهی از ارزش خون و انتخاب بوده و هست. این پیش‌نیاز در سال ۱۹۲۹ معتبر بود و تا زمانی که شوتزاستافل وجود داشته باشد، معتبر خواهد بود.

ما مانند اصلاح‌گری عمل کردیم که می‌خواهد یک گونه قدیمی و خوب را که مخلوط و تخریب شده است، خالص‌سازی کند. ابتدا، او برای به اصطلاح انتخاب بذر، از مزرعه بازدید می‌کند.
در ابتدا، بر اساس ویژگی‌های ظاهری، افرادی را که احساس می‌کردیم برای ساخت شوتزاستافل غیرقابل استفاده هستند، رد کردیم.

انتخاب بر روی کسانی متمرکز بود که به ایده‌آل فیزیکی مرد عمدتاً نوردیک نزدیک‌تر بودند. ویژگی‌های بیرونی مانند اندازه و ظاهر نژادی نقش داشتند و هنوز هم دارند.

لازم نیست به شما بگویم که این فرآیند در طول سال‌ها با کسب تجربه بهبود یافته و سختگیرانه‌تر شده است. همچنین از شما می‌خواهم که مطمئن باشید ما کاملاً مطمئن هستیم که این انتخاب هرگز متوقف نخواهد شد. سال به سال، الزامات ما سختگیرانه‌تر می‌شود، زیرا بهداشت نژادی آلمان و درک روزافزون از خون و پرورش، انسانیت آلمانی را ارتقا می‌دهد.

الزامات مربوط به فرزندان ما در صد سال یا بیشتر، باید از فرد بسیار بیشتر از آنچه امروز می‌تواند باشد، مطالبه شود. ما همچنین می‌دانیم که انتخاب بر اساس ویژگی‌های ظاهری -که امروزه با شجره‌نامه‌ها و معاینات انجام می‌شود -تنها می‌تواند معیارهای اولیه و بسیار اولیه باشد. در طول سال‌های زندگی در شوتزاستافل، این فرآیند انتخاب باید ادامه یابد. پس از آن باید کسانی که به دلیل شخصیت، اراده یا احساسات و در نتیجه خون با ما مناسب نیستند، حذف شوند.

از طریق قوانینی که خودمان وضع کرده‌ایم، می‌خواهیم برای همه آینده تضمین کنیم که هر پسری از یک خانواده اس‌اس که در دفتر قبیله اس‌اس ثبت شده است، کاندیدای اس‌اس نشود یا حتی حق تبدیل شدن به یک عضو اس‌اس را نداشته باشد. ما می‌خواهیم اطمینان حاصل کنیم که همیشه فقط برخی از پسران این خانواده‌ها توسط ما به عنوان عضو اس‌اس پذیرفته می‌شوند. انتخاب و جریان خون بهترین خون از کل قوم باید

دائماً در شوتزاستافل رخ می‌دهد. -فعلاً این چیزی است که باید در مورد اصل انتخاب بگویم.

Machine Translated by Google

اراده برای آزادی و روحیه مبارزه

دومین راهنما و فضیلتی که ما تلاش می‌کنیم در شوتزاستافل به عنوان ویژگی جاودانه آن برای همه آینده‌ها ترویج دهیم، اراده به آزادی و روحیه مبارزه است.

آزمون‌های پیشرفت تحصیلی

ما همیشه این آرزو را داشته‌ایم که در هر مبارزه و در هر موقعیتی بهترین باشیم. ما از هر مرد و هر ترکیبی که دستاوردها و روحیه مبارزه‌اش با ما برابر یا برتر باشد، لذت می‌بریم. هر کسی که با ما برابر باشد، برای آلمان یک دستاورد است. او همچنین برای ما گواه این است که ما انرژی بسیار کمی داشتیم و باید تلاش‌هایمان را دو برابر کنیم تا اراده‌مان را برای مبارزه خالص کنیم و سرسختی خود را در برابر خودمان تقویت کنیم.

دشوارترین مدرسه -که هر یک از ما باید در تمام طول زندگی خود در آن شرکت کنیم -و آزمون‌های موفقیت -که هر یک از ما باید سال به سال در آنها موفق شویم -تضمین می‌کند که شجاعت و روحیه مبارزه هر فرد، و بالاتر از همه، رهبری، بارها و بارها مورد آزمایش قرار گیرد. این آزمون‌های سالانه همزمان از خودراضی بودن در صفوف ما که اغلب به تهدیدی مرگبار برای مردم آلمان تبدیل شده است، جلوگیری می‌کند.

علاوه بر این، جامعه‌ای که خواستار دستاوردهای فیزیکی و اراده‌ای در فواصل منظم تا پیری است، ساده باقی خواهد ماند. در درازمدت، این جامعه به طور خودکار چیزهایی را که ممکن است برای یک زندگی راحت خوب باشند، اما قدرت ما را برای آلمان تضعیف می‌کنند و می‌توانند روحیه مبارزه را تضعیف کنند، رد خواهد کرد.

وفاداری و شرافت

سومین راهنما و فضیلتی که برای توسعه و جوهره شوتزاستافل ضروری است، مفاهیم وفاداری و شرافت است. آنها در دو جمله بیان شده‌اند. یکی از این دو جمله توسط پیشوا به ما داده شده است: «شرافت من وفاداری است!» و دیگری از راست قدیمی آلمانی آمده است: «تمام شرافت از وفاداری ناشی می‌شود.»

ما به اعضای اس‌اس می‌آموزیم که بسیاری از چیزها در این دنیا قابل بخشش هستند، اما یک چیز هرگز، یعنی بی‌وفایی، بخشیده نمی‌شود. هر کسی که وفاداری را بشکند، خود را از جامعه ما جدا می‌کند. زیرا وفاداری امری قلبی است، نه ذهنی. ذهن ممکن است مقاومت کند. این اغلب مضر است، اما هرگز اصلاح‌ناپذیر نیست. اما قلب باید همیشه به یک شکل بتپد. اگر متوقف شود، انسان می‌میرد -درست مانند قومی که اگر وفاداری را بشکند، می‌میرد. در اینجا منظور ما از وفاداری، هر نوع آن است: وفاداری به پیشوا و از این رو به قوم آلمانی/ژرمن، اراده و نوع آن؛ وفاداری به خون، به اجداد و نوه‌هایمان؛ وفاداری به قبیله‌مان؛ وفاداری به رفیق؛ و وفاداری به قوانین انکارناپذیر نجابت، پاکیزگی و جوانمردی. کسی نه تنها در صورت خیانت به وفاداری و شرافت، گناه می‌کند، بلکه اگر...

Machine Translated by Google

فرد منفعلانه اجازه می‌دهد که آبروی خودش یا آبروی شوتزاستافل لکه‌دار شود. اگر به آبروی دیگران احترام نگذارد، اگر چیزهایی را که برای دیگران مقدس هستند مسخره کند، یا اگر مردانه و با شرافت از غایبان، ضعیفان و بی‌دفاعان حمایت نکند، بیش از هر چیز دیگری در حق آن گناه کرده است.

اطاعت

چهارمین راهنما و فضیلت معتبر برای ما، اطاعت است، اطاعت بی‌قید و شرط که از داوطلبی والا، از خدمت به جهان‌بینی ما سرچشمه می‌گیرد. ما آماده‌ایم تا هرگونه فداکاری، مطلقاً هرگونه فداکاری از غرور، آبروی بیرونی یا چیزهای دیگری که شخصاً برای ما عزیز و ارزشمند هستند، انجام دهیم. این اطاعت حتی یک بار هم تردید نمی‌کند، بلکه بی‌قید و شرط از هر دستوری که از پیشوا یا از هر مافوق واقعی می‌آید، پیروی می‌کند. این اطاعت در دوره مبارزه، زمانی که اراده آزادی می‌خواست فریاد بزند، خاموش ماند. این اطاعت مستلزم حواس‌جمعی بود که به سمت دشمن نشانه گرفته می‌شد -بدون اینکه انگشتی را تکان دهد مگر اینکه دستور داده شود. همچنین به معنای اطاعت بی‌قید و شرط در حمله بود، حتی اگر او شاید در قلب خود احساس می‌کرد که قادر به انجام این کار نیست.

ما آنقدر صادق هستیم که ادعا نمی‌کنیم تک تک ما، تا آخرین نفر، تمام این قوانین را به طور کامل درک کرده‌ایم. اما معتقدیم که می‌توانیم بگوییم که شوتزاستافل در شش سال گذشته عمدتاً بر اساس این قوانین گرد هم آمده، بر اساس آنها ساخته شده و با آنها زندگی می‌کند. ما می‌دانیم که باید هر سال بیشتر و بیشتر از این فضایل را جذب کنیم و آنها را به دارایی بدیهی هر مرد اس‌اس تبدیل کنیم. ما متقاعد شده‌ایم که سال‌ها بعد، دیر یا زود، هر زمان که سرنوشت رقم بزند و نسل اول این شوتزاستافل دیگر وجود نداشته باشد، ما قادر خواهیم بود این فضایل را به عنوان میراثی کامل و به عنوان بهترین سنت به کسانی که پس از ما به اس‌اس تبدیل می‌شوند، منتقل کنیم.

قانون ازدواج

مطابق با این دستورالعمل‌ها و فضایل، ما قوانینی برای خود وضع کرده‌ایم و زندگی جامعه خود را بنا نهاده‌ایم و مسیر آینده دور را ترسیم کرده‌ایم.
اولین قانون در سال ۱۹۳۱ به عنوان قانون SS وضع شد که هر مرد SS را ملزم به اجازه ازدواج و نامزدی می‌کرد. ما عواقب آن را پذیرفته‌ایم.

از به رسمیت شناختن ارزش خون. ما می‌دانیم که جمع‌آوری مردان بر اساس نژاد بدون در نظر گرفتن قبیله بی‌فایده خواهد بود. ما نمی‌خواهیم اشتباهات سرباز و دیگر سازمان‌های مردانه را که ممکن است قرن‌ها دوام بیاورند اما سپس از بین بروند، مرتکب شویم، زیرا جریان خون تولید مثل و سنت قبیله وجود ندارد. ما از عمیق‌ترین اعتقاد می‌دانیم که یک جامعه تنها در صورتی می‌تواند در نشان دادن راه به آینده موفق شود که به اجداد خود تا زمان‌های قدیم احترام بگذارد و با اعتقاد به ریشه‌های ابدی قوم زندگی کند. ما این را می‌دانیم که تنها زمانی که به رسمیت شناختن خون به عنوان یک میراث مقدس تفسیر شود -و اینکه یک قبیله از نظر نژادی خالص

Machine Translated by Google

باید منتقل شود -یک نژاد و یک قوم می‌تواند زندگی ابدی داشته باشد. ما با این اعتقاد که تنها نسلی که بین اجداد و نوادگان قرار دارد، معیار صحیح وظیفه و تعهد خود و ظرافت خودِ فانیِ فرد را درک می‌کند، نفوذ کرده‌ایم.

پیروزی کودک

ما آموخته‌ایم که تنها مردی با این اعتقاد، حتی در زمان موفقیت، فروتنی را می‌آموزد و از اشتباهات اعتماد به نفس بیش از حد و تکبر اجتناب می‌کند. به همین ترتیب، تنها چنین مردانی می‌توانند زمان‌های بزرگترین پریشانی را با همان آرامش آهنینی که در زمان‌های خوش‌شانسی نشان می‌دادند، تحمل کنند و در سادگی اسپارتی زندگی کنند. ما به مردان اس‌اس خود -فراتر از قانون ازدواج و انتخاب همسر مناسب -می‌آموزیم که تمام مبارزه ما، مرگ دو میلیون نفر در جنگ جهانی، مبارزه سیاسی پانزده سال گذشته و گسترش ورماخت برای محافظت از مرزهایمان، همه بی‌فایده و بیهوده خواهد بود، اگر پیروزی روح آلمانی با پیروزی کودک آلمانی همراه نباشد.

ما یکی از وظایف خود را این قرار داده‌ایم که بیش از حرف، عمل کنیم و در صفوف خود الگو باشیم. ما امروز و در آینده به مردان خود نشان خواهیم داد که مقدس‌ترین و ارزشمندترین فرد در میان مردم ما، مادری است که از وظیفه مقدس خود آگاه است و کودک آلمانی گرانبهاترین چیز است.

قانون شرافت اس‌اس-من

قانون دیگری که توسط اس‌اس در ۹نوامبر ۱۹۳۵وضع شد، مبنی بر اینکه هر عضو اس‌اس حق و وظیفه دارد با سلاح از شرافت خود دفاع کند. این قانون همزمان تعریف می‌کند که چه کسی عضو اس‌اس در مفهوم رسته اس‌اس است. هر عضو اس‌اس باید به مدت ۱۱۴سال به عنوان کارآموز خدمت کند، سوگند اس‌اس خود را به پیشوا ادا کند، خدمات کاری و خدمت ورماخت خود را با افتخار انجام دهد و حداقل ۲۱سال سن داشته باشد. سپس به او خنجر اس‌اس اهدا می‌شود و به عنوان یک رسته اس‌اس کامل در رسته اس‌اس پذیرفته می‌شود. هر یک از ما، چه سرباز وظیفه، چه افسر یا رایشفورر، یک رسته اس‌اس هستیم.

ما این قانون شرافت را به خود داده‌ایم، زیرا معتقدیم تنها کسی که می‌داند روزی در هر جایی می‌تواند برای هر یک از اعمال و سخنانش مورد بازخواست قرار گیرد، معنای نهایی جامعه ما را درک خواهد کرد و یاد خواهد گرفت که به عنوان یک سرباز پاک و بی‌عیب و نقص زندگی به مردم خود خدمت کند. زیرا این قانون شرافت او را موظف می‌کند که شرافت خود را حفظ کند، همانطور که از دیگران می‌خواهد به او احترام بگذارند. این قانون، اصول، نیکی و سخاوت را نسبت به رفقا، هموطنان و همنوعان خود به عنوان یک وظیفه الزامی می‌کند.

حالا ممکن است در مورد چند مشکل موضع بگیرم. اول: در کتابچه‌ای با عنوان ۵۰»پرسش و پاسخ برای افسر اس‌اس»، اولین سوال این است: «سوگند شما چیست؟»

Machine Translated by Google

ایمان به خدا

پاسخ این است: «آدولف هیتلر، ما به عنوان پیشوا و صدراعظم رایش آلمان، به وفاداری و شجاعت شما سوگند یاد می‌کنیم. ما به شما و مافوق‌های تعیین‌شده توسط شما قول می‌دهیم که تا پای جان از شما اطاعت کنیم. پس خدا به ما کمک کند!»

سوال دوم این است: «پس شما به خدا اعتقاد دارید؟»

پاسخ این است: «بله، من به خدا اعتقاد دارم!»

سوال سوم این است: «نظر شما در مورد کسی که به خدا اعتقاد ندارد چیست؟»

پاسخ این است: «من او را متکبر، خودبزرگ‌بین و احمق می‌دانم. او برای ما مناسب نیست.»

من این سه پرسش و پاسخ را برای شما مطرح کردم تا موضع خود را در مورد دین به روشنی بیان کنم. مطمئن باشید که اگر به خدایی که بالای سر ماست، ما، سرزمین پدری ما، قوم ما و زمین را آفریده و پیشوای ما را فرستاده است، ایمان و اعتقاد نداشتیم، نمی‌توانستیم چنین سپاه آهنینی تشکیل دهیم.

ما کاملاً متقاعد شده‌ایم که مطابق با قوانین ابدی این زمین، باید از هر کردار، هر سخن و هر اندیشه‌ای که داریم، حمایت کنیم.

هر آنچه که ذهن ما به ذهنمان خطور می‌کند، زبانمان سخن می‌گوید و دستمان انجام می‌دهد، با اجرای آن متوقف نمی‌شود، بلکه علتی است که تأثیری خواهد داشت، مسیری اجتناب‌ناپذیر که به عنوان نعمت یا نفرین به ما و قوم ما باز خواهد گشت. باور کنید، افرادی با این موضع، هر چیزی جز ملحد نیستند. ما اجازه نمی‌دهیم که به خودمان تهمت ملحد بودن -از طریق سوءاستفاده از اصطلاح بت‌پرستی -زده شود، صرفاً به این دلیل که ما به عنوان یک جامعه، فرقه یا عقیده خاصی را نمی‌پذیریم یا این را از هیچ یک از مردان خود مطالبه نمی‌کنیم. ما به خود حق و آزادی می‌دهیم که بین فعالیت مذهبی/کلیسایی/فرقه‌ای و نظامی‌گری سیاسی/جهان‌بینی، خط مشخصی بکشیم و با هرگونه تخلفی به شدت مبارزه خواهیم کرد. به همین ترتیب، ما به مردان خود می‌آموزیم -

با وجود خشم و عصبانیت‌های به حق فراوان و تجربیات بدی که مردم ما در گذشته در این منطقه داشته‌اند -به هر آنچه که برای هر رفیق مردمی -به دلیل تحصیلات و اعتقاداتش -مقدس است، بدون هیچ توهینی در گفتار یا کردار، احترام بگذاریم.

Machine Translated by Google

خون و خاک

دومین نکته‌ای که به عنوان رایشسفورر اس‌اس، که خود از نظر خون و ذات، یک دهقان است، به شما دهقانان آلمانی ارائه می‌دهم. مفهوم خون که از ابتدا توسط شوتزستافل نشان داده شده است، اگر به طور جدایی‌ناپذیری با اعتقاد به ارزش و تقدس خاک گره نخورده باشد، محکوم به مرگ خواهد بود. از ابتدا، دفتر اصلی نژاد و اسکان، مفهوم «خاک خونین» را در نام خود با فرمولی متفاوت، اما با همان معنا، وضع کرده است. به شما اطمینان می‌دهم که تصادفی نیست که رهبر دهقانان رایش آلمان سال‌ها به اس‌اس تعلق داشته و به عنوان یک اوبرگروپنفورر، رئیس این دفتر اصلی نژاد و اسکان است. همچنین تصادفی نیست که من یک دهقان هستم و به شورای دهقانان رایش تعلق دارم.

نه دهقانان و نه افراد اس‌اس، هیچ‌کدام به آن دسته از افرادی تعلق ندارند که بیهوده سخنان زیبا می‌گویند. می‌توان به صراحت و روشنی گفت که همانطور که در گذشته بوده، در آینده نیز چنین خواهد بود. هر جا که دهقانان آدولف هیتلر بایستند، همیشه شوتزاستافل را به عنوان وفادارترین دوست خود در کنار خود خواهند داشت. به همین ترتیب،

ما می‌دانیم هر جا که شوتزاستافل آدولف هیتلر قرار دارد، دهقان آلمانی به عنوان بهترین رفیق و دوست در کنار آن ایستاده است. امروز نیز چنین است و در آینده نیز چنین خواهد بود.

سرویس امنیتی و پلیس مخفی دولت

می‌دانم که افراد زیادی در آلمان هستند که با دیدن این یونیفرم سیاه حالشان بد می‌شود. ما این را درک می‌کنیم و انتظار نداریم که خیلی‌ها ما را دوست داشته باشند. ما باید و به همه کسانی که آلمان را عزیز می‌دانند احترام خواهیم گذاشت. کسانی که نسبت به پیشوا و ملت وجدان بدی دارند باید از ما بترسند. برای این افراد، سازمانی به نام سرویس امنیتی ایجاد کرده‌ایم. به عنوان اس‌اس، ما همچنین مردانی را برای خدمت در پلیس مخفی دولت فراهم می‌کنیم. ما دائماً وظیفه خود را به عنوان ضامن امنیت داخلی آلمان، درست مانند ورماخت آلمان که حفاظت از افتخار، عظمت و صلح رایش را در خارج تضمین می‌کند، انجام خواهیم داد. ما اطمینان حاصل خواهیم کرد که دیگر هرگز در آلمان، قلب اروپا، انقلاب یهودی-بلشویکیِ مادون انسانیت از درون یا توسط فرستادگانی از خارج شعله‌ور نشود. ما برای همه این نیروها -که وجود و فعالیتشان برای ما شناخته شده است -در روز حتی کوچکترین تلاشی، چه امروز و چه در دهه‌ها یا قرن‌ها، به شمشیر جلاد بی‌رحمی تبدیل خواهیم شد.

بلشویسم -پدیده‌ای معاصر نیست

به آغاز بحث برمی‌گردم و می‌خواهم دوباره تأکید کنم که بلشویسم پدیده‌ای معاصر نیست که بتوان آن را به دلیل تمایل ما، از هستی ساقط یا کنار گذاشت. ما او را، یهودی، مردمی متشکل از زباله‌های همه چیز می‌دانیم.

Machine Translated by Google

مردم و ملت‌های این سیاره، که بر آنها مهر نژاد یهودی خود را زده است. آرزویش سلطه بر جهان، آرزویش نابودی، اراده‌اش نابودی، دینش بی‌خدایی و ایده‌اش بلشویسم است. ما او را دست کم نمی‌گیریم، زیرا به رسالت الهی مردم خود ایمان داریم و به قدرت دوباره احیا شده خود از طریق رهبری و کار آدولف هیتلر ایمان داریم.

شوتزاستافل

ما در میان این قوم رستاخیز یافته، به عنوان شوتزستافل، که به فرمان پیشوا تأسیس شده است، ایستاده‌ایم و رشد کرده‌ایم. اگرچه امروز سعی کردم سازمان، بنیان و وظیفه اس‌اس را برای شما شرح دهم، هیچ کس ما را درک نخواهد کرد مگر اینکه با خون و قلب خود در درون خود تلاش کند. نمی‌توان توضیح داد که چرا ما، با تعداد بسیار کم، تقریباً دویست هزار نفر در میان قوم آلمان، این قدرت را در درون خود داریم. نمی‌توان به طور منطقی توضیح داد که چرا امروز هر یک از ما که یونیفرم سیاه می‌پوشیم، صرف نظر از اینکه کجا هستیم، با قدرت این جامعه خود حمل می‌شویم. چه روی زین اسب مسابقه باشد، چه در باشگاه شمشیربازی، چه به عنوان یک مقام رسمی، چه به عنوان کارگر ساختمانی سنگ حمل کنیم، چه در یک مقام دولتی عالی رتبه باشیم، چه به عنوان یک سرباز خدمت کنیم، چه آثاری از روح آلمانی خلق کنیم یا مانند یک مرد، شاید نامرئی، در هر جایی که هستیم، سر جای خود بایستیم.

هر یک از ما می‌دانیم که او تنها نیست، بلکه این قدرت بی‌سابقه‌ی دویست هزار مردِ سوگند خورده با هم است که ...

انرژی عظیمی به او می‌بخشد، درست مثل اینکه می‌داند نماینده‌ی این سپاه سیاه‌پوستان این جامعه‌اش است. او باید در پست خود با بهترین دستاوردها به آن احترام بگذارد. بنابراین، ما مطابق با قوانین تغییرناپذیر، به عنوان یک سوسیالیست ملی، یک فرقه‌ی سرباز از مردان مصمم نوردیک و به عنوان یک جامعه‌ی قسم‌خورده‌ی قبایل، در امتداد مسیر آینده‌ی دور، گرد هم می‌آییم و راهپیمایی می‌کنیم. ما آرزو می‌کنیم و معتقدیم که نه تنها نوه‌هایی خواهیم بود که با موفقیت بیشتری جنگیده‌اند، بلکه فراتر از آن، اجداد نسل‌های آینده‌ی دور خواهیم بود که برای زندگی ابدی قوم ژرمن/ژرمن ضروری هستند.

Machine Translated by Google